

نقدی بر ترجمه جدید قرآن (ترجمه خرمشاهی)

محمد علی رضایی کرمانی

ترجمه قرآن، در واقع تفسیر مختصری از قرآن کریم است و تفسیر، خود از مباحث عمده و اصلی علوم قرآن است، از این روی می توان گفت که ترجمه قرآن، زیر مجموعه علوم قرآنی است. زنده بودن بحث ترجمه قرآن و همراهی آن با هر عصر وزمانی و همچنین سود همگانی داشتن آن و نیز فراوانی ترجمه های قرآن به زبانهای گوناگون، ضرورت کشاندن بحث درباره آن را به آموزشکده ها، مؤسسه ها و مجله های قرآنی افزون می کند. پس سزاوار است این بحث همچنان گشوده و پرنشاط باقی بماند.

آن گونه که نهادهای قرآنی و قرآن پژوهان یادآور می شوند، قرآن به بیش از ۱۵۰ زبان و لهجه دنیا ترجمه شده است (خواه به صورت کامل یا ناقص) که زبان فارسی از نخستین ترجمه های آن است. ۲

گویند نخستین ترجمه فارسی قرآن از زبان سلمان فارسی، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم (ص) صادر شده است. زمانی که برخی از ایرانیان از وی درخواست ترجمه قرآن را کردند، در جواب آنان نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم؛ به نام خداوند یزدان بخشنده. و... ۳

بررسی درباره ترجمه های فارسی قرآن، چنین نشان می دهد که بیش از ۵۰ ترجمه فارسی چاپ و منتشر شده است که از این شمار، نزدیک به یک سوم آن پس از انقلاب اسلامی و در دو دهه اخیر صورت پذیرفته است. ۴ از جمله این ترجمه ها و جدیدترین آن، ترجمه استاد بهاءالدین خرمشاهی است که این مقال به معرفی و نقد و بررسی آن اختصاص دارد.

چند ماهی است که از چاپ و نشر این ترجمه می گذرد و از همان آغاز با استقبال خوبی رو به رو گردید و توجه قرآن پژوهان و ادب دوستان را جلب کرد، به گونه ای که چندین معرفی و نقد درباره آن انجام پذیرفته است. ۵ نگارنده نیز همچون دیگر علاقه مندان به فرهنگ قرآنی از همان آغاز نشر این ترجمه، به مطالعه آن پرداخته و یادداشتهایی را در ضمن مطالعه فراهم آورده که مقاله حاضر تنظیم و ترتیبی از آن یادداشتهاست. اینک در آغاز، به معرفی اجمالی ترجمه یادشده می پردازیم.

ترجمه جناب خرمشاهی، با قطع رحلی در ۹۰۲ صفحه، در پایان سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات نیلوفر و جامی، چاپ و منتشر شده است. از کل ترجمه، ۶۰۴ صفحه به متن قرآن، ترجمه و توضیحات اختصاص دارد. (هر صفحه از این بخش بدین گونه است: یک چهارم هر صفحه در سمت راست، متن قرآن با خط عثمان طه و یک چهارم صفحه در سمت چپ، ترجمه روان آیات و نیمه باقی مانده از هر صفحه به توضیحات (تفسیر مختصر) آیات اختصاص دارد.) صفحه ۶۰۵ علامات وقف؛ صفحه های ۶۰۷ - ۶۰۹ دعای ختم قرآن؛ صفحه ۶۱۰ فهرست نامهای دیگر سوره ها؛ صفحه ۶۱۱ فهرست سوره ها بر حسب نزول؛ صفح ه های ۶۱۲ - ۶۱۳ فهرست سوره های قرآنی به ترتیب مصحف، صفحه های ۶۱۴ - ۶۱۵ فهرست سوره ها به ترتیب الفبایی؛ صفحه ۶۱۸ - ۶۵۰ گفتار مترجم؛ صفحه ۶۵۱ سروده مترجم درباره ترجمه خود؛ صفحه های ۶۵۲ - ۶۷۱ [مقاله] قرآن و قرآن پژوهی؛ صفحه های ۶۷۲ - ۶۸۱ [مقاله] تحریف ناپذیری قرآن

کریم؛ صفحه های ۶۸۲ - ۶۸۷ [مقاله] فهم قرآن با قرآن؛ صفحه های ۶۸۸ - ۶۹۴؛ [مقاله] کلمات فارسی در قرآن مجید؛ صفحه های ۶۹۶ - ۸۳۷ واژه نامه قرآنی [شامل کلمات قرآنی، همراه با برابره های فارسی آن]؛ صفحه های ۸۳۸ - ۸۳۹ پیوست واژه نامه (واژه های قرآنی که عی ناً در این ترجمه به کار رفته است)؛ صفحه های ۸۴۰ - ۸۸۳ فهرست توضیحات (فهرست تفسیر مختصری که در پانویست ها آمده است)؛ و صفحه های ۸۸۴ - ۹۰۲ کتابنامه.

بیادآوری: ترجمه یادشده، از لحاظ ساختار بخشهای گوناگون آن (همان گونه که گذشت) در بین ترجمه های فارسی قرآنی نمونه و برجسته است، هرچند برخی از بخشهای یادشده، کاستیهای محسوسی را به همراه دارد که در صفحه های آینده بدان اشاره خواهیم کرد.

امتیازهای ترجمه

۱. این ترجمه، روان، خوشخوان و جذاب است، به گونه ای که خواننده بدون مراجعه به متن آیات، چندین صفحه از ترجمه را مطالعه و درک و فهم آیات را در خود احساس می کند و چون سبک نثر مترجم روان نویسی است، هم نوآموز و هم دانشور می تواند (حتی از لحاظ ادب فارسی) از آن بهره کافی ببرد، ولی به نظر می رسد کاستیهایی در این باره وجود دارد که در این جا به سه مورد از آن اشاره می گردد:

الف. برخی از واژه های قرآنی و حتی عربی، در فارسی نیاز به برابر مناسب دارد، زیرا برای همگان مفهوم و آشنا نیست، از این رو گاهی به گونه ای متفاوت ترجمه می شود. مثلاً واژه (أخبار) ۴ بار در قرآن آمده است که در این ترجمه، برابر فارسی و یا عربی روان تر برای آن قرار داده نشده است و یا عبارت (ما ملکت ایمانهم) و یا همانند آن، نزدیک به ۱۵ بار در قرآن آمده است که برابر آن (ملک یمین) قرار داده شده است و فقط دو یا سه بار در قلاب (کنیزان) به عنوان توضیح آورده شده است، در حالی که (ملک یمین) عموماً برای فارسی زبانان آشنا و مفهوم نیست. ۶. پس مناسب است در تمامی موارد دست کم در قلاب، به عنوان توضیح، واژه (کنیزان) گذارده شود. مواردی از این دست، در پاره ای از عبارات، کمی از روان بودن ترجمه کاسته است.

ب. همچنین برابره های نامناسب و گزینش برخی از آنها از ترجمه های کهن فارسی، گاهی از شفاف بودن نثر کاسته است، مانند: (ذریه) به (زاد و رود)، (خوض) به (ژاژخایی)، و (اعتداء) به (بیروشی کردن)، ... و اصولاً گزینش این واژه ها و آوردن آن در ترجمه (هرچند بنا به گفته مترجم در صفحه ۶۴۶ شمارش آنها به سی مورد هم نمی رسد) با سخن ایشان در صفحه ۶۴۴ (ستون چپ) کمی ناسازگار است، آن جا که می نویسد:

(یک واژه غریب و ناشفاف می تواند ترجمه یک صفحه را ولو آن که خوب باشد، به تباهی بکشد).
و همچنین قرار ندادن معادل و برابر فارسی، برای (ملک یمین) و مانند آن و ترجمه (ذریه) به (زاد و رود) با یکدیگر تناسب ندارد، زیرا فارسی زبانان (ذریه) را به آسانی می فهند، ولی درباره مفهوم (ملک یمین) دچار تردید می شوند.

ج. نیز در برخی از موارد، بویژه جزءهای پایانی قرآن، گاهی ترجمه، روان و رسا نیست و نیاز به ویرایش و تغییر برخی از واژه‌ها دارد تا نثر روان‌تر و روشن‌تر گردد. به دو نمونه بنگرید:
در ترجمه آیه ۵ سوره احقاف (۶۶)، چنین آمده است:

(وکیست گمراه‌تر از کسی که موجودی را به دعا خواند که تا روز قیامت پاسخش را ندهد، وایشان از دعای آنها بی‌خبرند.)

درحالی‌که در ظاهر، ترجمه روان‌تر و دقیق‌تر این‌گونه است:

(وکیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد، و آنها از دعایشان بی‌خبرند.) ۷

و نیز در ترجمه (ما لهم بذلک من علم) در آیه ۲۴ جاثیه (۴۵) و آیه ۲۰ زخرف (۴۳) و... بدین‌گونه آمده است: (آنان را به این امر، علم نیست) و (آنان را به این امر، علمی نیست)، ولی باید گفت که این‌گونه ترجمه، واژه به واژه بوده و روان نیست. افزون بر آن که ترجمه دومی کمی دقیق‌تر است، زیرا که واژه (علم) نکره در سیاق نفی است و افاده عموم دارد، پس لازم است در ترجمه فارسی به گونه‌ای آن را نشان داد. ۸.

۲. امتیاز دیگر این ترجمه، وجود برابر و معادل برای همه واژه‌ها و ترکیبات قرآنی است. وی، در صفحه ۶۴۴ (ستون چپ) می‌نویسد:

(۱. اصل اول این بود که در این ترجمه در وهله اول در پی افزایش دقت و صحت باشم به طوری که هیچ کلمه یا تعبیر یا حتی حرف قرآنی نباشد که معادلی برای آن در ترجمه نباشد.)

انصاف این است که ایشان در این زمینه (آوردن معادل برای همه کلمات قرآنی) از بیش‌تر ترجمه‌های پیش از خود ممتازند، ولی موارد اندکی از واژه‌ها و عبارات ترجمه نشده نیز به چشم می‌خورد، مانند: (من دون الله) در احقاف (۶۶) ۵، (اذ) در آل عمران (۳) ۱۸۷، (قبلهم) در حج (۲۲) ۴۲ و همچنین موارد فراوانی از (کان) و دیگر صیغه‌های آن (در ترکیب ماضی استمراری) و یا تأکیدهای فراوان قرآنی که ترجمه نشده و ما در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

۳. از ویژگیهای دیگر این ترجمه، توضیحات (در پانوشتها)، واژه‌نامه قرآنی، مقالات (بویژه گفتار مترجم)، فهرست توضیحات و... است که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت. ۹.

ناهماهنگی گفتار مترجم (اصول ترجمه ایشان) با روش عملی ترجمه

الف. در صفحه ۶۳۵ (ستون راست) می‌خوانیم:

(در فارسی قدیم شاید از (به درستی که) و (به تحقیق) برای قد / لقد، و (همانا) برای (ان)، و... استفاده می‌کردند، ولی کاربرد این ادات و حروف یا کلمات و عبارات تأکیدی در فارسی امروز غریب می‌نماید و ناقض غرض به نظر می‌رسد. ... [از این رو] برای قد / لقد، به خوبی، به درستی، استفاده شده است.)

ولی در موارد فراوانی از ترجمه، برای (انّ) و حتی (انّما) برابر (همانا) را برگزیده است، مانند: آل عمران (۳) ۱۹، اسراء (۱۷) ۳، حجرات (۴۹) ۱۳، ۱۵، فصلّت (۴۱) ۵۰، شوری (۴۲) ۵، فتح (۴۸) ۱، ۸، ۱۰، علق (۹۶) ۸ و...

همچنین پس از بررسی نیمه اول قرآن، برابر (به درستی) برای واژه (لقد) دیده نشد و نیز برابر (به خوبی) برای (لقد) فقط در دو یا سه مورد دیده شد و در مواردی فراوان، برابر و معادلی برای (لقد) وجود نداشت که در این باره سخن خواهیم گفت.

ب. در همین صفحه نیز آمده است:

(یک موجود زبانی دیگر نیز در قرآن کریم حضور دارد و آن اذ / و اذ است... و ترجمه آن (هنگامی که) در اغلب موارد نارواست، زیرا غالباً اذ / واذ بدون جواب و جزاست. در ترجمه حاضر برای آن غالباً از: چنین بود که / و چنین بود که، استفاده شده است.)

هر چند (اذ) در قرآن به معانی گوناگون به کار رفته است، مانند: ظرف، تعلیل، اسم زمان ماضی، اسم زمان مستقبل، و... ولی یکسان سازی برابری آن در موارد مشابه، همان گونه که گفته اند، سزاوار است. لیکن در این ترجمه، معادلهای متفاوتی برای آن آورده شده که برخی نیز دقیق و صحیح نیستند و یا دست کم باید در قلاب به عنوان توضیح، قرار داده شود. مثلاً برابر (اذ)، و (واذ)، (چون)، (ویا آورید که)، (یاد آورید آنگاه که)، (یاد کنید)، (آنگاه)، (یادکن)، (یادآر)، (هنگامی که)، (چنین بود که) و (و چنین بود که) به ترتیب در بقره (۲) ۳۰؛ انفال (۸) ۷؛ آل عمران (۳) ۱۵۳؛ بقره (۲) ۴۹؛ آل عمران (۳) ۱۲۴، ۴۲، ۱۲۱ و موارد فراوان دیگر، دیده می شود.

ج. و باز در همین صفحه می خوانیم:

بیا در ترجمه (انّ الله علی کلّ شیء قدیر) به جای آن که (علی کلّ شیء قدیر) را (برهر چیز تواناست) بیاوریم، (برهرکاری تواناست) آورده ایم.

ولی باید گفت در دو مورد: فاطر (۳۵) ۱ و فتح (۴۸) ۲۱ چنین آورده اند: (برهمه چیز تواناست) که دو اشکال دارد: اول این که از آنچه گفته شده عدول کرده و در آنچه پذیرفته اند، واقع شده است. دوم این که تبدیل (هرچیز) به (همه چیز) دقیق نیست.

د. و نیز در ادامه آورده اند:

(یا در ترجمه عباراتی وصفی که با (الذین) آغاز می شود، از جمود لفظی پرهیز کرده ایم. به مثالهای زیر توجه فرمایید: الذین آمنوا: مؤمنان، الذین کفروا: کافران، ...)

ولی در ترجمه، این گونه نمی بینیم، مثلاً در بیشتر موارد برای (انّ الذین آمنوا)، (کسانی که ایمان آورده اند) و برای (یا ایها الذین آمنوا) در بقره (۲) ۲۷۸ و حجرات (۴۹) ۲، برابر (ای کسانی که ایمان آورده اید) آورده شده است. نیز در بیش تر موارد برای (الذین کفروا)، مثلاً در آل عمران (۳) ۹۱ (کسانی که کفر ورزیده اند) آورده شده است که افزون بر جمود لفظی، یکسان سازی را نیز به همراه ندارد.

هـ در صفحه ۶۳۶ چنین می خوانیم:

(مثال دیگر که برای بهبود و بهسازی فارسی و خوشخوانی ترجمه، به اقتضای زبان مقصد، اندک عدولی - که از جوازات ترجمه است - صورت گرفته است، در ترکیب وصفی (قوم...) است. به مثالهای زیر توجه فرمایید: القوم الظالمین: ستم پیشگان و...)

ولی در ترجمه، گونه ای دیگر دیده می شود، زیرا گویا (القوم الظالمین) ۲۲ بار در قرآن به کار رفته که فقط ۴ یا ۵ بار (ستم پیشگان) به عنوان برابر آن آورده شده و در موارد دیگر، برابری جز آن دیده می شود، مانند: (ستمکاران) در مائده (۵) ۵۱، (مردم ستمکار) در آل عمران (۳) ۸۶، (قوم ستمکار) در انعام (۶) ۶۸، (ستم پیشگان) در انعام (۶) ۱۴۴، (ستمگران) در یونس (۱۰) ۸۵، (قوم ستم پیشه) در مؤمنون (۲۳) ۲۸، و (قوم ستمکاران) در احقاف (۴۶) ۱۰. نیز برابر اخیر (قوم ستمکاران) درست نیست، زیرا در دستور فارسی برای موصوف جمع، صفت مفرد می آورند.

و. در صفحه ۶۴۵ چنین آمده است:

۵. اصل پنجم که در این ترجمه رعایت شده است، این است که کلمه واحد [وجملات واحد] به شرط آن که در سراسر قرآن معنای واحدی داشته باشد، در ترجمه برای آن معادل واحد آمده و در سراسر ترجمه همان، حفظ و تکرار شده است. ۱۰

ولی همان گونه که پیش از این نیز یادآور شدیم و نمونه هایی آوردیم (که برخی از آنها در ذیل این بخش نیز جای می گیرد) یکسان سازی در حد مطلوب و بسیار بالایی در این ترجمه به چشم نمی خورد، هر چند اعتراف داریم که در این زمینه از بیشتر ترجمه های پیش از خود، پیشی گرفت و ممتاز است، ولی هنوز راه در این زمینه بسیار گشوده است. مثلاً عبارت (بماکانوا یفسقون) ۵ بار در قرآن آمده است، ولی شایان توجه است که برابری آن در ترجمه، متفاوت است و برخی دقیق و صحیح نیست، مانند: (به نافرمانیشان) در اعراف (۷) ۱۶۳؛ (به خاطر نافرانی ورزیدنشان) در عنکبوت (۲۹) ۳۴، (چرا که نافرمانی کرده بودند) در اعراف (۷) ۱۶۵، (به کیفر نافرمانیشان) در بقره (۲) ۵۹، (به خاطر نافرمانیشان) در انعام (۶) ۴۹. و چون جمله، ماضی استمراری است، ترجمه درست آن مثلاً بدین گونه است:

(به [سزای] آن که نافرمانی می کردند) و یا همانند آن. از این رو برخی از برابریهای یادشده دقیق نیست.

نیز عبارت (وان كانوا من قبل لفی ضلال مبین) که دوبار در قرآن آمده است، در ترجمه آن در آل عمران (۳) ۱۶۴، عبارت (در حالی که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند) و در جمعه (۶۲) ۲، عبارت (و حَقّاً که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند) آورده شده است که افزون بر یکسان نبودن، دومی دقیق تر است، زیرا (إن) در آیه، مخففه و در حقیقت همان (ان) است و به خاطر وجود آن و لام در (لفی)، آوردن تأکید در ترجمه فارسی ضروری است.

مواردی دیگر

۱. درباره مجازات و استعاره های قرآن سخن بسیار است و در واقع یکی از لغزشگاههای ترجمه های قرآنی و یکی از زمینه های مساعد برای نقد و بررسی ترجمه ها، همین بحث است. مترجم محترم در صفحه ۶۳۶ یادآور شده است که از ترجمه تحت اللفظی (واژه به واژه) استعاره ها پرهیز کرده و تلاش

کرده تا فصاحت و زیبایی آن را به گونه ای به فارسی منتقل کند، لیکن باید گفت هرچند در این باره موفقیت‌های چشمگیری داشته، ولی به نظر می‌رسد مواردی نیز به فراموشی سپرده شده است.

برای نمونه یکی از مجازات قرآن را در این جا یادآور می‌شویم:

عبارت (ما قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ) و همانند به آن، یازده بار در قرآن آمده است. از نسبت دادن (قَدَمْتُ) به (أَيْدِي) مجاز بودن آن فهمیده می‌شود و در واقع اطلاق اسم جزء بر کل است و نکته آوردن (أَيْدِي) این است که بیشتر کارها (ولو کارهای ناشایست) با دست انجام می‌شود. از این رو در ترجمه فارسی باید این نکته، به گونه ای نشان داده شود تا لطافت مجاز را فارسی زبانان نیز تا حد زیادی دریابند، ولی در این ترجمه (در ۹ بار آن) برابر (کار و کردار پیشینشان) و یا عبارت بسیار نزدیک به آن، و در بقره (۲) ۹۵، (در کارهایی که کرده اند) فقط در نبأ (۷۸) ۴ * (آنچه به دستان خویش پیش فرستاده است)، ترجمه شده است. به نظر می‌رسد ترجمه اولی و دومی (۱۰ مورد) لطافت مجاز را در بر ندارد. افزون بر آن، ترجمه دومی نارسایی بیشتری نسبت به اولی دارد، ولی ترجمه سومی هرچند برای فارسی زبان خیلی روان و رسا نیست، ولی دقیق است. از این رو شاید عبارت (دست‌آورد پیشین آنها) معادل و برابر مناسبی باشد که از کاستیهای یادشده به دور است و یا دست کم، گذاردن ترجمه سوم در تمامی ۱۱ مورد، افزون بر دقیق بودن، یکسان سازی را نیز به همراه دارد. ۱۱

نکته دیگری که در همین باره باید گفت، این است که در سرتاسر قرآن، گاهی برای یک معنی و موضوع، تعبیرهای گوناگونی به کار رفته که مناسب است تا اندازه ممکن و پذیرفته، لطافت‌های آن تعبیرها را به فارسی منتقل کرد، ولی در ترجمه، گاهی عکس آن دیده می‌شود؛ یعنی در این جا یکسان سازی رخ داده است و در عبارتهای قرآنی شبیه به هم (در برخی موارد) پراکنده سازی. برای نمونه عبارتهای (بما كانوا يكسبون)، (بما كانوا يعلمون)، (الذی عملوا)، (بما كسبت)، (ماكسبوا) و (ما قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ) ۱۲ در پاره ای از موارد، همگی آنها به (کار و کردار...) ترجمه شده است که افزون بر دقیق نبودن، یکسان سازی آن نیز نیکو به نظر نمی‌رسد!

۲. در قرآن، فعلهای فراوانی در قالبهای گوناگون به کار رفته که ضروری است با توجه به نشانه های لفظی و معنوی، آن را درست ترجمه کرد. در این باره نیز در صفحه ۶۴۵ چنین آورده است:

(۴. اصل چهارم این است که حتی المقدور صیغه و ساختار کلمات را در ترجمه حفظ کرده ایم؛ یعنی صفت را به فعل یا جمله، تبدیل نکرده ایم...)

ولی باید گفت مترجم هرچند در برخی از این موارد همچون تبدیل نکردن صفت به فعل، موفق بوده، ۱۳ ولی در بعضی از نمونه های دیگر، دقت لازم را مبذول نداشته است. برای نمونه به ماضی استمراری اشاره می‌کنیم.

ماضی استمراری از ترکیب دوفعل به دست می‌آید (کان یا دیگر صیغه های آن + فعل مضارع). این ترکیب در قرآن فراوان به کار رفته است ۱۴ و ضرورت دارد برابر مناسب آن در فارسی گزینش شود، مگر در مواردی که قرینه، اقتضای دیگری را داشته باشد، ولی در این ترجمه، نمونه های بسی اری از ماضی استمراری وجود دارد که برابر فارسی مناسب آن، انتخاب نشده است. به چند مورد زیر بنگرید:

عبارت (ولکن کانوا انفسهم یظلمون) ۷ بار در قرآن آمده است. ۱۵ در دو مورد از آن بقره (۲) ۵۷، و توبه (۹) ۷۰ ترجمه (بلکه برخویشتن ستم می کردند) و نزدیک به آن، آورده شده که درست و دقیق است، ولی در ۵ مورد دیگر، عبارت (بلکه خود بر خویشتن ستم کردند) و نزدیک به آن، به چشم می خورد که استمرار فعل از آن به دست نمی آید و در حقیقت، این عبارت، ترجمه (ولکن انفسهم یظلمون) است (بدون وجود کانوا) و شایان توجه است که این عبارت یک بار در قرآن آل عمران (۳) ۱۷ آمده و همان ترجمه (بلکه خود بر خویشتن ستم کردند) در برابر آن دیده می شود. افزون بر این، یکسان سازی مورد نظر مترجم نیز صورت نپذیرفته است. ۱۶.

همچنین در عبارتهای (فیما کانوا فیه یختلفون)، بقره (۲) ۱۱۳، (بما کانوا یفسقون) اعراف (۷) ۱۶۵، (عمّا کانوا یعملون) بقره (۲) ۱۳۴، (کانوا یعتدون) آل عمران (۳) ۱۱۲، (بما کانوا یصنعون) مائده (۵) ۱۴ و موارد فراوان دیگر، همان گونه انجام شده است.

۳. در قرآن تأکیدهای فراوانی به کار رفته است که ضرورت دارد برخی از آنها حتماً در ترجمه فارسی، با برابر مناسب آورده شود. ایشان در صفحه ۶۳۵ (ستون راست) می نویسد:

(۳). همچنین انواع تأکیدهای زبان عربی قرآنی را از جمله ان، انما یا قد / لقد و لام قسم / تأکید و نون تأکید خفیفه و تقیله را در زبان فارسی، بویژه فارسی امروز نمی توانیم ظاهر سازیم... از سوی دیگر، ندیده گرفتن این موجودات زبانی هم، برای مترجم و ترجمه دقیق و امی ن روا و آسان نیست.)

در این جا باید گفت که هر چند همگان ترجمه هر تأکیدی در قرآن، مانند: (ان) را روا و لازم نمی دانند و حق نیز همین است، ولی تأکیدهای مکرر و چند گانه و جایی که قرینه بر لزوم ترجمه، تأکید دلالت دارد، همواره ضروری است و ضریب دقت در ترجمه را افزون می کند. لیکن در ترجمه حاضر، موارد فراوانی از تأکیدهای مکرر ترجمه نشده و یا در جمله های همانند دارای تأکید، برخی با تأکید و برخی بدون تأکید ترجمه شده است، در حالی که قرینه ای ویژه بر لازم نبودن ترجمه تأکید، به چشم نمی خورد. برای نمونه دو حرف تأکید (لقد) را یادآور می شویم.

(لقد) در قرآن ۱۸۲ بار به کار رفته که پس از بررسی موارد کاربرد آن در نیمه اول قرآن، روشن شد که در ترجمه حاضر، در موارد بسیاری این کلمه ترجمه نشده و برای آن برابری گذارده نشده است، مانند: (ولقد آتینا موسی الکتاب) در بقره (۲) ۸۷، (ولقد استهزیئ برسلس من قبلک) در انبیاء (۲۱) ۴۱، و (لقد نصرکم اللّٰه...) در آل عمران (۳) ۱۲۳، در حالی که درست همین عبارتها، به ترتیب در هود (۱۱) ۱۰، رعد (۱۳) ۲۳ و توبه (۹) ۲۵، آمده و تأکیدهای آن ترجمه شده است و ظاهراً قرینه ای برای ترجمه برخی و ترجمه نکردن برخی دیگر، وجود ندارد.

همچنین تأکیدهای (ان فی ذلک لآیه) در بقره (۲) ۲۴۸، (انک لمن المرسلین) در بقره (۲) ۲۵۲، (لتفسدن... ولتعلن) در اسراء (۱۷) ۴، (لیقولن... فلننبئن... ولنذیقنهم) در فصلت (۴۱) ۵۰ و موارد فراوان دیگر ترجمه نگردیده و برابر معادلی برای تأکیدها در نظر گرفته نشده است.

درباره توضیحات مترجم [درپانوشتها]

از مجموع ۶۰۴ صفحه متن قرآن و ترجمه، نیمی از هر صفحه به توضیحات مترجم درباره آیات، اختصاص دارد (۳۰۲ صفحه کامل رحلی). درحقیقت این توضیحات، تفسیر مختصری از آیات قرآن کریم است که تنها درباره برخی از آیات بوده و اختصاص به همه آیات ندارد و بر اساس ترتیب قرآن، تنظیم شده است. این بخش در واقع قلب ترجمه (کتاب) است و جاذبه فراوانی را در خواننده قرآن دوست، به وجود می آورد، زیرا که تنوع مطالب، بسیار زیاد و شایان توجه است و باید گفت شکلی از دائرة المعارف قرآنی است که مترجم زمانی آرزوی تدوین آن را داشته و در پی آن کوشیده، ولی بنابر دلایلی از ادامه آن منصرف شده است.

از مطالعه چهارده صفحه اول ترجمه (توضیحات پانوشتها) یادداشتهایی فراهم آمده که اینک برخی از آنها را در این جا یادآور می شویم.

الف. در توضیح آیات، مناسب است ضروری ترین و بارزترین موارد آیه آورده شود، مثلاً در توضیح آیه ۷۴ بقره (۲)، مناسب بود فرق دو جمله (وَأَنَّ مِنَ الْحِجَارِ مَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ) و (وَأَنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ) آورده شود، زیرا این دو جمله از لحاظ معنایی، بسیار به هم نزدیک هستند، هرچند به نظر می رسد این موارد سلیقه ای است و تشخیص توضیحات بایسته، در همه آیات مشکل است.

ب. گاهی از مآخذ و منابع، به گونه یکسان نام برده نشده، درحالی که هماهنگی در یادکرد از مآخذ ضروری است، مثلاً در پانوشت صفحه ۸ آمده است: (سیدمرتضی، امالی، مجلس ۷۶) و در چند سطر پایین تر چنین آمده است: (امالی، ۳۷۱/۲). و یا در پانوشت صفحه ۴ آمده: (فراء، ابن قتیبه) و در صفحه ۱۴ آمده است: (ابن قتیبه، فراء) درحالی که در تمامی موارد، تلاش شده تا بر اساس تاریخ وفات اشخاص، نامها فهرست شود.

همچنین شمارش برخی از واژه های قرآنی که در توضیحات (پانوشتها) از آن یاد کرده است، گاهی درست نیست. مثلاً در پانوشت صفحه ۱ می خوانیم:

(الحمد لله رب العالمین) جزاین موارد چهار بار دیگر در قرآن به کار رفته است.

ولی درست این است که پنج بار به کار رفته و انعام (۶) ۴۵ شمارش نشده است. نیز در پانوشت صفحه ۱۲ آمده است:

(هم فیها خالدون) یا (خالدین فیها) در حدود ۳۰ بار به کار رفته است.

درحالی که در حدود ۶۵ بار درست است. همچنین در پانوشت صفحه ۵، عبارت (نزدیک به شصت بار) به (حدود پنجاه بار) قابل اصلاح است. ۱۷.

د. در برخی از موارد، افزون بر ترجمه آیات در نیمه بالای هر صفحه، دوباره ترجمه آیه در پانوشت همان صفحه تکرار شده که زاید به نظر می رسد، مانند: صفحه ۱۱ که ترجمه بقره (۲) ۷۶، هم در متن و هم در پانوشت تکرار شده است. همچنین صفحه ۵، بقره (۲) ۲۸، و...

هـ. افزون بر مورد بالا، گاهی با وجود تکرار ترجمه آیه در پانوشت، با ترجمه همان آیه در متن متفاوت است، مانند: صفحه ۱۰ که ترجمه آیه ۱۷ حج (۲۲) در پانوشت، با ترجمه همین آیه در جای خود، متفاوت

است و به نظر می رسد ترجمه آیه در پانوشت، روان و رسا نبوده و ویرایش نشده است و با اصول مورد پذیرش مترجم نیز سازگاری ندارد.

درباره واژه نامه قرآنی (عربی - فارسی)

از ویژگیهای دیگر این ترجمه، پیوست واژه نامه قرآنی است که ۱۴۱ صفحه را به خود اختصاص داده و دارای فواید بسیاری است. از جمله آنها می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. خواننده با معانی واژه های قرآنی آشنا می شود.

۲. با برابرهایی واژه های قرآنی که مورد پذیرش مترجم است و در ترجمه به کار رفته، آشنا می شود.

۳. با واژه های فارسی سره که برابر مناسبی برای برخی از واژه های قرآنی است، آشنا می شود.

... و

اظهار نظر درباره واژه نامه قرآنی این ترجمه، نیاز به بررسی عمیق تری دارد، هرچند در صفحه های گذشته در ضمن سخن از کمبودهای ترجمه، درباره واژگان نیز مطالبی را یادآور شدیم، از این رو در این جا فقط به ساختار بخش (واژه نامه قرآنی) می پردازیم.

فهرست واژه نامه قرآنی براساس الفبا و حرف اول کلمه، و نه ریشه واژه ها، تنظیم شده است تا همگان توانایی استفاده از آن را داشته باشند. همچنین موارد فراوانی از ارجاع به چشم می خورد، مثلاً همه افعال را به مصدر ارجاع داده و در هنگام آوردن مصدر، برابر آن را یاد کرده است.

در این فهرست، اساس بر این بوده که هرگاه واژه ای قرآنی از پیش گزینش شود و در واژه نامه قرآنی ردیابی گردد، در اولین وهله یا معنای آن و یا ارجاع به اصل، به دست آید، ولی پس از بررسی ناقص در ده صفحه از واژه نامه، کاستیهایی دیده شد که اینک یادآور می شود.

مثلاً (لَمَّا) ۱۶۴ بار در قرآن آمده که ظاهراً ۷ بار (لَمَّا)ی جازمه است، ولی در صفحه ۸۰۳ (ستون ۲) فقط (لَمَّا یلحقوا) آمده و از ۶ مورد دیگر یادی نشده است و بدیهی است که ذکر یک مورد از آن، ترجیح بدون مرجح است، درحالی که (لم) جازمه با فعلهای گوناگون آن، آورده شده و همگی موارد به مصدر ارجاع شده است.

همچنین در صفحه های ۸۰۴ و ۸۰۵ (لن تقاتلوا) توبه (۹) ۸۳، (لن یؤتیهم) هود (۱۱) ۳۱، (لن ندعوا) کهف (۱۸) ۱۴، (لن یهدوا) کهف (۱۸) ۵۷، (لن ینصره) حج (۲۲) ۱۵، (لن یؤخر) منافقون (۶۳) ۱۱، (لن یحور) انشقاق (۸۴) ۱۴ و ... در فهرست وجود ندارد تا به مصدر فعل ارجاع داده شود. نیز مثلاً در صفحه ۷۸۲ - ۷۸۹ (فتکون)، (فینسخ)، (فیؤمنوا) و (فاولئک) را که به ترتیب در حج (۲۲) ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۵۷ وجود دارد، فهرست نکرده و به مصدر آن ارجاع نداده است.

سبک تدوین واژه نامه و ریزه کاریهای آن به خوبی روشن نیست. مثلاً گاهی حرف اول تا چهارم هر کلمه در تنظیم فهرست الفبایی لحاظ گردیده، ولی در برخی از موارد، از این اصل سرپیچی کرده است و یا با وجود صیغه های گوناگون یک فعل در قرآن، گاهی مفرد آن، گاهی جمع و گاهی نیز مذکر و مؤنث آن آورده شده

وازیك اصل فراگیر پیروی نکرده است و یا در صورت بودن یک روش، موارد خلاف آن فراوان به چشم می خورد.

درباره پیوست واژه نامه

صفحه های ۸۳۷ و ۸۳۸ به (پیوست واژه نامه) اختصاص دارد که در آن واژه های قرآنی را که عیناً در این ترجمه به کار رفته، فهرست کرده است. این فهرست نیز مفید و کارآمد است، زیرا خواننده با واژه های قرآنی که مترجم آنها را ترجمه نکرده و عیناً به کار برده است، آشنا می شود و به آسانی می تواند درباره آن به بررسی و جست و جو بپردازد و تحقیق بایسته را انجام دهد.

در صفحه ۶۴۵ (ستون راست) می نویسد:

(۳. اصل سوّمی که در این ترجمه رعایت شده است، حفظ بعضی کلمات یا تعبیرات و عبارات قرآنی عیناً در ترجمه بوده است. کلمات قرآنی که عیناً حفظ شده اند بسیارند. شاید از دویست لغت هم فراتر باشند...)

ولی باید یادآور شد این کلمات که در صفحه های ۸۳۷ - ۸۳۸ فهرست شده، درست ۳۰۰ لغت است و نیز شمار فراوانی از واژه های قرآنی وجود دارد که در ترجمه، عیناً همانها آورده شده، ولی در این فهرست وجود ندارد، مانند: لقاء، میکائیل، ملک یمین، سواع، یغوث، یعوق، فرقان، یوم الفرقان، حطّه، جلاء، برّ، بحر، صابئین، علم، عبادت و موارد فراوان دیگر. ۱۸.

پایان سخن

ترجمه جناب خرمشاهی، روان، خوشخوان، مفید و سودمند و از حدّ توان یک نفر بسیار فراتر است. و اگر لازم باشد از بین مجموعه ای کتاب، مجبور به گزینش یک کتاب و همراهی با آن، برای مدت طولانی باشیم، باز هم (با وجود همه نواقص) این ترجمه به لحاظ های گوناگون مقدم است و می تواند اوقات مفید یک انسان قرآن دوست را در دراز مدت پُرسازد و بهره های فراوان برای او به ارمغان آورد، ولی باید حرف آخر را گفت که اگر این کار به صورت دست جمعی انجام می پذیرفت و یا قرآن پژوهان بیش تری محصول تلاش ایشان را می دیدند و بررسی می کردند و نیز زمان بیش تری را برای آن تخصیص داده و از تکنیک و ابزار لازم و کارآمدتر (همچون رایانه) استفاده مناسب تری انجام می پذیرفت، حتماً از شکل و نمود کنونی فراتر و بهتر می گردید.

امیدواریم در ویرایش بعدی این ترجمه، موارد مهم یادشده، به گونه ای لحاظ گردد تا شاهد دقت و صحت بیشتری در ترجمه باشیم.

۱. قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، انتشارات جامی و نیلوفر، تهران، زمستان ۱۳۷۴، ۹۰۲ ص. این مقاله به معرفی این ترجمه و همچنین بررسی ناهماهنگی گفتار مترجم (اصول ترجمه ایشان) با روش عملی ایشان در ترجمه پرداخته و در واقع نقدی محتوایی و گاهی صوری است و فقط از

زویایی خاص بدان نگریسته است و نیز کمتر به ساختار ادبی (همچون نقدهای پیشین بر این ترجمه) پرداخته است. نیز لازم به یادآوری است که پیش از نشر این مقاله، در نشستی با مترجم محترم، تمامی نکات مندرج در مقاله را یادآور شده که ایشان بیش تر آن را پذیرفته و در چند مورد جوابهایی را ابراز داشتند.

۲. همچنین باید گفت ترجمه های فارسی قرآن که به گونه خطی است و به دست نشر سپرده نشده (چه ناقص و چه کامل) بسیار فراوان است و بنابر نقلی به پانصد ترجمه نیز می رسد.

۳. ر.ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر / ۶۵۳.

۴. قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی / ۶۱۹ - ۶۲۶.

۵. همچون معرفی ویا نقد ویا جواب نقد از آقایان: علی موسوی گرمارودی، هوشنگ گلشیری، کامران فانی، ایرج امیرضیایی، منوچهر کدیور و محسن طاهری که غالباً در روزنامه سلام در چند ماه گذشته (روزهای پنج شنبه) به چاپ رسیده اند و در برخی از موارد، مترجم از آنها جواب داده که خواندنی است!

۶. نکته: در دائرة المعارف اسلام (انگلیسی) در ذیل مقاله اسلام یا قرآن، در ترجمه عبارت قرآنی (ماملکت ایمانهم) چنین آمده است: (آنچه دستان راستان مالک است)!

۷. ترجمه پیشنهادی، برگرفته از ترجمه قرآن استاد فولادوند است که افزون بر روان تر بودن، عبارت (من دون الله) نیز در آن ترجمه شده است، در حالی که در ترجمه خرمشاهی این عبارت ترجمه نشده، لذا از رسا بودن آن کاسته است.

۸. در ترجمه فولادوند در برابر آیات یادشده و شبیه به آن، برابر و ترجمه روان تری به چشم می خورد و دقت در آنچه که گفته شد نیز وجود دارد.

۹. برخی از مقالات الحاقی در پایان این ترجمه، پیش از این در مجله ها و کتابها به صورت مکرر چاپ شده است!

۱۰. عبارت (وجملات واحد) که از جانب نگارنده در قلاب آورده شده، بدین علت است که مترجم در چند سطر بعد، مثالهایی می آورد که اختصاص به جمله دارد، از این رو یکسان سازی برابرها از دیدگاه ایشان، هم به کلمه واحد و هم به جملات واحد اختصاص دارد. ر.ک: ترجمه خرمشاهی / ۶۴۵ (ستون چپ) همچنین باید گفت چون جناب خرمشاهی اصول ترجمه خود را بیان کرده و اشاره به یکسان سازی داشته اند، کار ایشان به طور کامل موفق نمی نماید و گر نه ترجمه های پیش از آن، اصول ترجمه خود را یادآور نشده اند. بنابر این، نمی توان نبود یکسان سازی در آنها را مورد نقد قرار داد. از این روی، در این زمینه ترجمه آقای خرمشاهی برجسته است.

۱۱. شایان توجه است، ترجمه سوّمی نبأ (۷۸) ۴۰ که از بین ۱۱ مورد همانند، دقیق تر ولی کمی تحت اللفظی است، همان عبارت ترجمه فولادوند است. به ترجمه تمام آیه یاد شده در دو ترجمه خرمشاهی و فولادوند بنگرید. عبارت (ماقدمت ایدیهیم) و شبیه به آن در این موارد به کار رفته است: بقره (۲) ۹۵؛ آل عمران (۳) ۱۸۲؛ نساء (۴) ۶۲؛ انفال (۸) ۵۱؛ کهف (۱۸) ۵۷؛ حج (۲۲) ۱۰؛ قصص (۲۸) ۴۷؛ روم (۳۰) ۳۶؛

شوری (۴۲) ۴۸؛ جمعه (۶۲) ۷ و نبأ (۷۸) ۴۰. نیز در ترجمه فولادوند، در تمامی موارد به گونه ای ترجمه شده که لطافت مجاز در (ماقلمت ایدیهیم) و مانند آن، به فارسی برگردانده شده و ترجمه پیشنهادی در متن، برگرفته از آن است.

۱۲. به ترتیب در انعام (۶) ۱۲۹، ۱۲۷؛ روم (۳۰) ۴۱؛ غافر (۴۰) ۱۷؛ آل عمران (۳) ۱۵۵؛ نساء (۴) ۶۲؛ و...، و نیز (ف)، (ثم)، (اذا)ی فجائیه، (اذا) و (اذا)ی شرطیه، در موارد فراوان، همگی (آنگاه) ترجمه شده اند! رک: روم (۳۰) ۲۵، ۳۳؛ بقره (۲) ۵۱ و...

۱۳. گاهی در این مورد خاص نیز نمونه هایی دیده می شود که درخور درنگ است، مثلاً در روم (۳۰) ۳۱، (منیبین الیه) به (رو به سوی او آورده) ترجمه شده و در دوآیه بعد، همین عبارت (به انابت کنان... روی به سوی او می آورند) ترجمه شده که تا اندازه ای برخلاف گفته ایشان در ص فحه ۶۴۵ ترجمه است، زیرا که (منیبین) اسم فاعل است.

۱۴. ظاهراً در قرآن نزدیک به ۳۰۰ مورد فعل، به شکل ظاهری ماضی استمراری به کار رفته است.

۱۵. بقره (۲) ۵۷؛ اعراف (۷) ۱۶۰؛ توبه (۹) ۷۰؛ نحل (۱۶) ۳۳، ۱۱۸؛ عنکبوت (۲۹) ۴۰؛ روم (۳۰) ۹.

۱۶. آقای فولادوند، همگی این موارد را به گونه ماضی استمراری ترجمه کرده است.

۱۷. ظاهراً عبارت (الذین آمنوا وعملوا الصالحات) در قرآن ۵۱ بار به کار رفته و احتمالاً این گونه لغزشها فراوان است، زیرا به گونه دستی شمارش شده و از رایانه استفاده نشده است.

۱۸. همان گونه که مترجم در صفحه های ۸۳۷ - ۸۳۸ در برابر برخی از واژه ها، عبارت (یک معادلش) را گذاشته است، بعضی از واژه هایی که از فهرست افتاده و به آن اشاره کردیم نیز یک معادلش در ترجمه عیناً همان واژه قرآنی است.